

# اثر بزرگ فردوسی



به مناسبت اختصاص سال ۱۳۶۹ به گرامیداشت  
خاطره و نام فردوسی و اثر عظیم او، نقل آراء برخی از  
صاحب نظران در این زمینه مناسب دانسته شد.  
علاقه مندان برای اطلاع بیشتر می توانند به منابع  
مربوطه که در ذیل هر قسمت یاد شده است رجوع فرمایند.

## دکتر محمد علی اسلامی ندوشن:

این روزها حرف فردوسی زیاد به میان می آید، ولی اگر ما ارادت بی این مرد داریم، نخستین نشانهٔ ابرازش آن است که خود را تاحد ادراک زبان او بالا ببریم. منظور از ادراک زبان آن نیست که لغت های شاهنامه را معنی کنیم، یا نکته های مشکل شعرهایش را بگشاییم، (که اینها جای خود دارند) منظور آن است که با دنیای شاهنامه و فردوسی یک حداقل تفاهم برقرار سازیم. حقیقت این است که رابطهٔ ما با شاهکارهای فکری گذشته مان و از جمله شاهنامه، گسیخته است، از عطار و سهروردی و ناصر خسرو حرف می زنیم ولی اگر عطارها و سهروردیها و ناصرها در میان ما بودند، نمی دانم که چه به روزشان می آوردیم.

... شاهنامه کتاب ضد غوغا و ضد تفاخر است، نمایانگر نبوغ نجیب قومی است که

نودولتی را پشت سر نهاده و به پختگی و بزرگ‌منشی رسیده .

... عده‌ای از کسانی که نان ادب فارسی را می‌خورند، به گواهی شیوه زندگی‌ای که دارند، شاهنامه بیشتر از دیگران برای آنها دنیای غرائب است و هرگز به اندازه اکتون "افسانه" نبوده است، و باز هم اگر راهی میان فردوسی و مردم امروز باشد، باید آن را در نزد خوانندگان ناشناخته بی‌تظاهرش جست .

اینکه در وصف فردوسی برشمرده شود که جان‌دهنده زبان فارسی است، گذشته ایران و قومیت ایرانی را زنده کرده، برانگیزنده عرق ملی و پاسدار استقلال ایران بوده، سخنان حکمت‌آمیز بر زبان آورده، بزرگترین حماسه دنیا را آفریده، و از این قبیل حرفها... همه اینها کم و بیش درست، اما آنچه از همه مهم تر است آن است که فردوسی در کتاب خود حماسه انسان ارزنده را سروده است، انسان شرافتمند .

(نقل از مقدمه زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه "محمدعلی اسلامی ندوشن"، چاپ چهارم (۱۳۶۳)، انتشارات یزدان)

### دکتر جلال خالقی مطلق:

بر هیچ‌کس پوشیده نیست که از میان همه نوشته‌های نیاکان ما ایرانیان که از دستبرد زمانه جان بدر برده و به دست ما رسیده‌اند، هیچ نوشته‌ای اهمیت شاهنامه فردوسی را در شناخت تاریخ و فرهنگ و ادب و هنر و بینش‌ها و آیین‌های باستان ایران و زبان و ادب فارسی و هویت ملی ما ندارد .

(نقل از "مقدمه دفتر یکم شاهنامه" بگوشش جلال خالقی مطلق، نیویورک ۱۳۶۶)

### دکتر ذبیح‌الله صفا:

از مهمترین مسائلی که ذکر آن درباره گوینده شاهنامه لازمست آنکه:

۱- این شاعر در نظم این منظومه بزرگ از رعایت جانب امانت و حفظ روایات کهن خودداری نکرده و آنچه از منابع و مآخذ مختلف بدست آورده بی‌کم و کاست و گاه بنحو انتخاب به شعر نقل کرده است .

۲- در وصف مناظر طبیعی، میدانهای جنگ، پهلوانان، جنگهای تن‌بتن، لشکرکشیها و نظایر اینها کمال مهارت و قدرت را بکار برده و همه شرایط وصف را در موارد مختلف رعایت نموده و مخصوصاً "در توصیف پهلوانان و نشان دادن قدرت و چالاکی آنان به مراتب عالی قدرت رسیده است .

۳- در شاهنامه مانند همه منظومهای حماسی خواننده بخوارق عادات، مبالغات مطبوع، ذکر انتقام و کینه‌کشی و غرور ملی و عشق و نظایر اینها باز می‌خورد و مخصوصاً داستانهای عشقی شاهنامه که با عناصر حماسی آمیخته است لطف و زیبایی خاصی دارد.

۴- فردوسی در مقدمه شاهنامه و آغاز داستانها مطالبی در حکمت و موعظه و عبرت از خود افزوده و ضمن سرودن داستانها در همان حال که رعایت امانت و صحت نقل را می‌کرده تصرفاتی برای زیبا کردن بیان و فصاحت کلام و بلاغت آن در بیان وقایع می‌نموده و ازین راه بر زیبایی منظومه خود بسیار فزوده است. تصرف شاعر در بیان اوصاف و وصف حال خود و مدایح شاهان هم آشکارست و اگر از این گونه موارد بگذریم آثار عدم تصرف او در ذکر وقایع و امانت در نقل از همه جای شاهنامه آشکارست.

۵- زبان و اسلوب بیان فردوسی نیز قابل توجهست. این شاعر استاد عدیم‌النظیر در بیان افکار، و نقل معانی از نثر به‌نظم، و رعایت سادگی زبان و فکر، و صراحت و روشنی سخن، و انسجام و متانت کلام، به‌درجای از قدرت و مهارتست که سخن او همواره در میان استادان به‌منزله سخن سهل و ممتنع تلقی می‌شده و عنوان نمونه اعلاّی فصاحت و بلاغت داشته است.

(نقل از "تاریخ ادبیات در ایران" دکتر ذبیح‌الله صفا، جلد اول صفحات ۴۹۶-۴۹۴).

### دکتر احمدعلی رجائی:

به شاهنامه تنها از نظر یک حماسه هنری و شعر بلند نباید نگریست که این فروترین جلوه کار فردوسی است، شاهنامه مظهر ایستادگی و جاودانگی ملت ایران است، درخشش در تاریکی اختناق و فریاد رعدآسائی در خلاء ارزشهای بشری... او با خویشتن پیمان کرد هر سخنی درباره عظمت ایران و قهرمانی‌های مردم آن یافته شود- افسانه یا حقیقت- به شعر درآورد و در میان مردم بپراکند تا کشش شعر و موسیقی آن با جلوه پهلوانیها و دلیریها درآمیزد و درجان شوننده جای گیرد و او را به جنبش و هیجان درآورد و به استقلال‌طلبی و مقاومت و فداکاری رهنمون گردد...

(نقل از مقاله "شاهنامه برای دریافت صلح سروده نشده است" مندرج در کتاب... که از یاد و باران... به‌کوشش دکتر محمود امامی نائینی، تهران- انتشارات حافظ- بهار ۱۳۶۸).

### دکتر عبدالحسین زرین‌کوب:

شاهنامه نه فقط بزرگترین و پرمایه‌ترین دفتر شعر است که از عهد روزگار سامانیان و غزنویان باز مانده است بلکه در واقع مهمترین سند ارزش و عظمت زبان فارسی و

روشن‌ترین گواه شکوه و رونق فرهنگ و تمدن ایران کهن است. خزانه لغت و گنجینه فصاحت زبان فارسی است. داستانهای ملی و مآثر تاریخی قوم ایرانی در طی آن به بهترین وجهی نموده شده است. احساسات عمیق وطنی و تعالیم لطیف اخلاقی در آن همهجا جلوه یافته است. شیوه بیان شاهنامه ساده و روشن است...

چنانکه از شاهنامه برمی‌آید فردوسی طبع لطیف و خوی پاکیزه داشت. سخنش از طعن و دروغ و بدگویی و چاپلوسی خالی بود و تا می‌توانست الفاظ پست و زشت و تعبیرات ناروا و دور از اخلاق بکار نمی‌برد. در وطن‌دوستی - چنانکه از جای جای شاهنامه به خوبی برمی‌آید - سری پرشور داشت. به قهرمانان و دلاوران کهن عشق می‌ورزید و از آنها که به ایران گزند رسانیده بودند نفرت داشت. به اولاد علی محبت و اعتقاد داشت و شاید این نکته خود یکی از اسباب حرمان او در دستگاه سلطان محمود شد.

نقل از "با گاروان حله" دکتر عبدالحسین زرین‌کوب "چاپ پنجم تابستان ۱۳۶۲، انتشارات جاویدان، صفحات ۲۴-۲۳"

### دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی:

هیچ دانسته نیست که فردوسی در کار سرودن شاهنامه، و پرداختن به جوانب گوناگون این حماسه بزرگ مشرق از رمزها و رازهای کار خود چه مایه آگاهی داشته و چه اندازه این خصایص شگفت آور او، نا آگاه و حاصل طبیعت شاعر و ذوق متعالی او بوده است. آنچه مسلم است این است که شاعران قبل از وی و گویندگان پس از او، همه در بیشتر زمینه‌های کار به رمزهای توفیق او دست نیافته‌اند...

هنگامی که شاهنامه را از دیدگاه صور خیال و جنبه تصویری شعر بررسی کنیم خواهیم دید که او در این راه نیز به رمزها و رازهایی پی برده که همگنان را از آن آگاهی نبوده است و چون به سنجش کار او با دیگر سرایندگان این عصر - از این دیدگاه - بپردازیم، خواهیم دید که وی در یک یک انواع تصویر و صور خیال با شاعران دیگر تفاوتی دارد که مجموعه این تفاوتها در تشخیص کار او مؤثر افتاده است و شاهنامه را حماسه‌ای بی‌مانند کرده است.

(نقل از "صور خیال در شعر فارسی" دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، چاپ سوم، انتشارات آگاه، ۱۳۶۶، صفحات ۴۴۰-۴۳۹)

### بدیع‌الزمان فروزانفر:

فردوسی علاوه بر آنکه به کشور خود علاقه طبیعی داشته و مانند همه مردمان بیدار خردمند به میهن خویش عشق می‌ورزیده، بی‌گمان محبت و عشق او به سرزمین ایران

کورکورانه نبوده و از روی دلیل و از سراندیشه درست بدین خاک مقدس محبت داشته و مهمترین نکته در تاریخ زندگانی او که از همه جهت جالب توجه است اینست که بر اثر همین عشق سوزان مدت سی یا سی و پنج سال از زندگانی گرانبهای خویش را درین راه مصروف داشت و تاریخ مردان بلندهمت و دلیر ایران را که نامشان تا ابد باقیست و کردارشان مایه افتخار عالم بشریت و درخور آنست که سرمشق میهن پرستی و جوانمردی و راستکاری و پایداری باشد با آن زبان شیوا و فصیح به نظم آورد و یادگاری بدین ارجمندی از خود بجای گذارد.

(نقل از "مجموعه مقالات و اشعار" بدیع الزمان فروزانفر، انتشارات دهخدا، چاپ اول، ۱۳۵۱، صفحات ۱۱۱-۱۱۰)

### محمدعلی فروغی:

شاهنامه فردوسی هم از حیث کمیت هم از جهت کیفیت بزرگترین اثر ادبیات و نظم فارسی است، بلکه می توان گفت یکی از شاهکارهای ادبی جهان است، و اگر من همیشه در راه احتیاط قدم نمی زدم، و از این که سخنانم گزافه نماید احتراز نداشتم، می گفتم شاهنامه عظم ترین یادگار ادبی نوع بشر است. اما می ترسم بر من خرده بگیرند که چون قادر بر ادراک دقایق و لطایف آثار ادبی همه قبایل و امم قدیم و جدید نیستی حق چنین ادعایی نداری. بنابراین از این مرحله می گذرم، و نیز برای اینکه روح مولانا جلال الدین و شیخ سعدی و خواجه حافظ را هم کلمه مند نکرده باشم تصدیق می کنم که اگر بخواهیم انصاف بدهیم و تحقیق را تمام نماییم، باید این سه بزرگوار هم پهلوئی فردوسی بگذاریم و ایشان را ارکان اربعه زبان و ادبیات فارسی، و عناصر چهارگانه تربیت و ملیت قوم ایرانی بخوانیم...

نخستین منت بزرگی که فردوسی بر ما دارد احیاء و ابقای تاریخ ملی ماست. هر چند جمع آوری این تاریخ را فردوسی نکرده، و عمل او تنها این بوده است که کتابی را که پیش از او فراهم آمده بود به نظم آورده است، ولیکن همین فقره کافی است که او را زنده کننده آثار گذشته ایرانیان به شمار آورد، چنانکه خود او این نکته را متوجه بوده و فرموده است: "عجم زنده کردم بدین پارسی".

یک منت دیگر فردوسی بر ما احیا و ابقای زبان فارسی است. در این باب حاجت به دنبال کردن مطلب ندارم، زیرا کسی را ندیده ام که انکار و تردید کند.

### شاهرخ مسکوب:

"هزار سال از زندگی تلخ و بزرگوار فردوسی می گذرد. در تاریخ ناسپاس و سفله پرور ما، بیدادی که بر او رفته است، مانندی ندارد. و در این جماعت ماییم با هوسهای ناچیز و آرزوهای تباه، کسی را پروای کار او نیست و جهان شگفت شاهنامه همچنان بر "ارباب فضل" در بسته و ناشناخته مانده است. اما در این دوران دراز، شاهنامه زندگی صبور خود را در میان مردم عادی این سرزمین ادامه داده است، و هنوز هم صدایش گاه گاه اینجا و آنجا در خانهای و قهوه خانهای شنیده می شود و در هر

حال این زندگی خواهد بود، و این صدا خاموش نخواهد شد، و هر زمان به آوایی و نوایی سازگار مردم همان روزگار فراگوش می‌رسد.

...

پهلوانان شاهنامه مردان آرزویند که در جهان واقعیت به سر می‌برند. چنان سربلندند که دست نیافتنی می‌نمایند، درختهایی راست و سر به آسمان ولی ریشه در خاک، و به سبب همین ریشه‌ها دریافتنی و پذیرفتنی. از جنبه زمینی، در زمین، و بر زمین بودن، چون مایند و از جنبه آسمانی تجسم آرزوهای ما و از هر دو جهت تبلور زندگی، واقعیت و گریز از واقعیت. آدمی در آنهاست و از این دیدگاه کمال حقیقتند. اما چنین حقیقتی انعکاس ساده و بیواسطه واقعیت نیست.

(نقل از "مقدمه‌ای بر رستم و اسفندیار" شاهرخ مسکوب، چاپ چهارم (۱۳۵۴)، کتابهای جیبی، صفحات ۶-۱)

### دکتر غلامحسین یوسفی:

شناختن شاهنامه فردوسی و به روح و جوهر آن پی بردن، موضوعی نیست که سرسری گرفته شود. کاری است مهم، بلکه برای مردم ایران وظیفه‌ای است خطیر. حتی به گمان من آنچه این اثر بزرگ برای بشریت و حیات معنوی انسان، خاصه ملت ما پدید آورده آن قدر ارزشمندست که اگر از صمیم دل بدان معرفت حاصل نکرده باشیم ایرانی با فرهنگ نمی‌توانیم بود.

...

شاهنامه فردوسی - برخلاف آنچه ناآشنایان می‌پندارند - فقط داستان جنگها و پیروزیهای رستم نیست بلکه سرگذشت ملتی است در طول قرون و نمودار فرهنگ و اندیشه و آرمانهای آنان است. برتر از همه کتابی است درخور حیثیت انسان. یعنی مردمی را نشان می‌دهد که در راه آزادگی و شرافت و فضیلت تلاش و مبارزه کرده، مردانگیها نموده‌اند و اگر کامیاب شده یا شکست خورده‌اند حتی با مرگشان آرزوی دادگری و مروت و آزادمنشی را نیرو بخشیده‌اند.

...

شاهنامه در خلال داستانهای دل‌انگیز خود مبشر پیامی است چنین پرمغز و عمیق. کویی حاصل همه تجربه‌ها و تفکرات میلیونها نفوس، در فراز و نشیب حیات از پس دیوار قرون به گوش ما می‌رسد که آنچه را به عنوان ثمره حیات دریافته و آزموده‌اند صمیمانه با ما در میان می‌نهند و همگان را به نیک‌اندیشی، آزادمردی، دادپیشگی و دانایی رهنمون می‌شوند. آن‌جا نیز که اندیشه عمر زودگذر دلها را می‌لرزاند، فکر اغتنام فرصت به ما امید و دلگرمی می‌بخشد که:

به‌کوش همه دست نیکی بریم

بیا تا جهان را به‌د نسیریم

همان به که نیکی بود یادگار

نباشد همان نیکو بد پایدار

(نقل از "برگهایی در آغوش باد" جلد اول، چاپ اول، ۱۳۵۶، انتشارات توس،

صفحات ۷ و ۸)